



آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دلپایان قفل‌هایی نهاده شده است (۲۴) بی‌گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت (۲۵) چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی‌داشتند گفتند ما در کار [مخالفت] تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان آگاه است (۲۶)

سوره محمد

عقد و کالت

عبدالرحمن عظیمی

وکالت عبارت از عقیدت است که بر اساس آن یک شخص صلاحیت تصرفات قانونی خویش را به شخصی دیگری می‌سپارد. شخص که این تصرفات به وی سپرده می‌شود (وکیل)، شخصی که برای تصرفات قانونی خویش شخصی دیگری را تعیین می‌نماید، (موکل) گفته می‌شود.

برای صحت عقد وکالت شرط است که موکل آنچه را به وکیل می‌سپارد، قانوناً صلاحیت تصرف آن را داشته باشد. و همچنین وکیل باید که عقد وکالت چه نوع عقد بوده در رابطه چه مکلفیت دارد. تا وظیفه محوله خویش را به حسن صورت انجام دهد. این علم داشتن وکیل نسبت شئی ویا اموری که به وی از جانب موکل سپرده می‌شود بخاطر آن است، هرگاه وکیل بعد از معلومات در زمینه عدم موافقه خویش به موکل ابلاغ نماید از تاریخ ابلاغ به بعد وکیل نمی‌تواند هیچ گونه تصرفات و اجرائتی ای را داشته باشد.

... / ادامه در ص ۳

حمایت دولت از خانواده

گلالی سنکر خیل عزیز

خانواده منجیث یک رکن جامعه از حمایت دولت بر خوردار می‌باشد. خانواده از نامزادی منشاء و با ازدواج تشکیل می‌گردد، با موجودیت اطفال تکامل و استحکام می‌یابد. به اساس تعریف دانشمندان "خانواده عبارت از یک واحد اجتماعی است که از ازدواج زن و مرد بوجود می‌آید و فرزند آن آن‌ها کامل کننده کلمه خانواده هستند" اعلامیه جهانی حقوق بشر از دواج نوشته شده و اجرا می‌گردد. ... ادامه در ص ۳

قانون اساسی چیست؟

حفیظ الله زکی

از قانون اساسی در لغت عربی به دستور تعبیر شده که به معنای اساس یا قاعده و یا اذن و اجازه می‌آید. در مفهوم اصطلاحی می‌توان قانون اساسی را با دو معیار متفاوت تعریف نمود:

- ۱- معیار رسمی یا شکلی
- ۲- معیار ماهوی یا مادی

تعریف قانون اساسی از لحاظ شکلی
طبق این معیار قانون اساسی عبارت است از:

«مجموعه قواعد اساسی سازمان دهنده دولت که به شکل یک سند رسمی قانونی توسط مقامات ویژه صلاحیت دار، تصویب و صادر شده باشد.» یا:

«قانون اساسی سند یا متن مکتوبی است که اختیارات پارلمان، دولت، دادگاهها و سایر نهاد های مهم ملی یک کشور را تبیین می‌نماید.»

به عبارت ساده تر مفهوم قانون اساسی بر معیار شکلی و رسمی آن بر شکل و نمود خارجی اصول و قواعد یا مقامات صلاحیت دار تصویب کننده قانون اساسی تکیه دارد و به ماهیت و محتوای آن کار ندارد. پس مجموعه قواعدی که در یک سند به نام قانون اساسی گرد آمده باشد و تصویب، بازنگری، تعدیل و الغای آن با تشریفات ویژه همراه باشد، به نام قانون اساسی یاد می‌شود.

با اینکه تقریباً هر کشوری در جهان یک قانون اساسی مستند و مکتوب دارد؛ اما با آن هم برخی از کشورها هستند که دارای قانون اساسی مکتوب و مدون نمی‌باشند. از جمله می‌توان از کشور انگلستان نام برد که در آن هیچ متن و سندی که دارای جایگاه فوق باشد، وجود ندارد. پس آیا گفته می‌توانیم که در انگلستان قانون اساسی وجود ندارد؟

بسیاری از دانشمندان این نتیجه گیری را شایسته نمی‌دانند و از این رو سعی کرده اند معنای وسیع تری از قانون اساسی ارائه دهند که کشورهایی نظیر انگلستان را نیز شامل شود. این دسته ترجیح داده اند که قانون اساسی بر معیار ماهوی و مادی تعریف و شناخته شود و نه بر معیار شکلی و رسمی آن.

تعریف قانون اساسی مطابق معیار مادی

مفهوم قانون اساسی بر این معیار بر شکل قاعده و یا منشأ آن توجه ندارد بلکه تاکید اصلی آن بر مضمون، محتوا و ماهیت قاعده می‌باشد. بر این اساس قانون اساسی را به قرار ذیل تعریف کرده اند:

«مجموعه قواعدی که نظام حکومتی را تشکیل می‌دهد، قانون اساسی گفته می‌شود.»

مثلاً قواعدی که اختیارات حکومت، پارلمان و قوه قضائیه را تعیین می‌کند و به تنظیم روابط بین آنها می‌پردازد، قانون اساسی نامیده می‌شود.

به عبارت ساده تر و کوتاه تر قانون اساسی از این لحاظ، شامل موضوعاتی است که در ذات و جوهره و ماهیت خود «اساسی» هستند. موضوعات اساسی آنهایی است که به سازمان دولتی ارتباط داشته باشد.

نکته ای که تذکر آن لازم دانسته می‌شود، این است که موضوعات قانون اساسی کاملاً حقوقی نیستند؛ بلکه قانون اساسی مشتمل بر قواعد حقوقی و غیر حقوقی می‌باشد. حال این پرسش به وجود می‌آید که قواعد حقوقی چیست؟ و تفاوت آن با قواعد غیر حقوقی کدام است؟

... / ادامه در ص ۲

احکام لعان از دیدگاه شریعت و قانون

دوست محمد عارف

احکام لعان از دیدگاه شریعت و قانون

راهبهای نفاق را می‌بندد. قرآن کریم در سوره نور آیات ۵-۹ در این زمینه می‌فرماید: ترجمه "آنایکه دشمن زناکاری می‌دهند زنان خود را، حال آنکه نباشد ایشان را گواهان مگر نفس های درحفاظت اجتماعی، پاکی فامیل، علاج خطرها و مشکلاتی که دوام زوجیت را تهدید می‌کند، تأثیر بسزا و نقش ارزنده دارد و همه

... / ادامه در ص ۲

انواع مسؤولیت مدنی

دردانه فضالی

در شماره های قبلی اشاره نمودیم که مسؤولیت به دو دسته ذیل تقسیم شده است:

- مسؤولیت مدنی
- مسؤولیت جزایی

در مورد مسؤولیت مدنی باید گفت که علمای حقوق آنرا به دو بخش مسؤولیت قراردادی یا ضمان عقد و مسؤولیت غیر قرار دادی یا ضمان قهری تقسیم می‌نموده اند. در این قسمت می‌پردازیم به انواع مسؤولیت مدنی غیر قرار دادی که آن هم به سه نوع منقسم شده است:

- ۱- مسؤولیت مدنی ناشی از فعل خود شخص
- ۲- مسؤولیت مدنی ناشی اعمال غیر

... ادامه در ص ۳

نظریه حوادث غیر مترقبه در قانون مدنی



یکی از موضوعات مهم دیگر در قانون مدنی نظریه حوادث غیر مترقبه بر عقد است. فقره (۲) ماده (۶۹۶) قانون مدنی در زمینه تصریح می‌دارد: "در صورت ظهور حوادث استثنائی یا آفات طبیعی و یا واقعه ای که پیش بینی آن نا ممکن بوده و مدیون به علت آن مواجه به چنان مشکلی گردد که وی را به خساره فاحش تهدید نماید، گرچه ایفای تعهد مبنی بر عقد مستحیل نباشد، محکمه می‌تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد مدیون را به حد عادلانه تنزیل دهد. هرگونه موافقه بر خلاف این حکم باطل پنداشته می‌شود."

ماده مذکور را اگر کمی وضاحت بدهیم باید نکات زیرین را در نظر داشته باشیم:

- ۱- گرچند نام گذاری حوادث غیر مترقبه تا اندازه ای مفهوم را می‌رساند. اما با آن هم به وضاحت اینکه به اثر حوادث پیش آمده اجرای تعهدی که بر مبنای عقد استوار باشد انجام یافته نتواند. ... ادامه در ص ۲

مدنی او جزایی قانون سرغرو نه او د پولیسو دندی د هغوی په اړوند

محمد ابراهیم پری

د مسئلې د لاوضاحت لپاره غواړم دهغو ځانگړي مدني قانون ساتني په اړوندي ژوند مثالونه وړاندي کړم چې مونږ ددې ليکني لوستونکي په ډيره آسانه توگه پري وپوهيږو.

لمړی فرضي پېښه:

محمد انور د خپل گاوندي عبدالقيوم څخه غواړي چې خپل موټر د يوې شپې لپاره په عاريت ورکړي تر څو د خپلې کورني سره د خپلې ښځې د ترور زوی واده ته چې د واده مراسم په ممتاز محل هوتل کې تر سره کېږي ولاړ شي او صبا به موټر واپس ورکړي.

عبدالقيوم خپل موټر محمد انور ته ورکوي او محمد انور هم د خپلې کورني سره د ممتاز محل هوتل ته ځي او خپل موټر په پارک کې دروي او د موټر دروازي ورڅخه خلاصې پاتي کېږي کله چې د واده د مراسمو په پای کې محمد انور د خپلې کورني سره راځي گوري چې موټر په پارک کې نشته او چا غلا کړي دي. ... پاتې پر ۲ مخ کې

نظریه حوادث غیر مترقبه در قانون مدنی ...

۲- حادثه غیر مترقبه از حالات استثنائی ایکه پیش بینی آن ناممکن باشد نشأت نماید.

۳- بر اثر حدوث حادثه غیر مترقبه خساره فاحش بر متعهد عاید گردد.

۴- ایفای تعهدی که بر مبنای عقد است مستحیل نباشد.

حالا در رابط به چند نکته مهم که در بالا تذکر داده شد لازم است تا وضاحت بیشتر داده شود .

۱- تعهد مبنی بر عقد

در تطبیق نظریه حوادث غیر مترقبه در رابط به تعهدی که براساس عقد استوار است باشد صورت گرفته باشد و آن تعهدی که بر مبنای عقد نباشد شامل تطبیق تیوری حوادث غیر مترقبه نمی گردد. گرچند فقره ۲- ماده (۶۹۶) قانون مذکور جمیع انواع عقد را در بر می گیرد اما عدم امکان پیش بینی حادثه استثنائی که به حیث یک اصل در تیوری حوادث غیرمترقبه پذیرفته شده عقود احتمالی را در بر نمی گیرد، زیرا این نوع عقود بر مبنای احتمال خساره و فایده متکی بوده هیچ یک از دو طرف عقد نمی تواند فایده را که بر اساس عقد حاصل می گردد پیشبینی باشند و حدود آن را تعیین نمایند. مانند عقود مضاربت، عقود بیمه و انواع عقود خرید و

فروش محصولات زراعتی پیش از آنکه برویند و امثالهم. بنابراین در عقود احتمالی خساره فاحش به سبب استثنائی شنیده نمی شود، چرا که این عقود بر اساس خساره متوقعه یا ساده تر اگر گفته شود امکان دارد که همچو عقود خساره باخود داشته باشد تشکیل می شود یا استوار می باشد .

۲- حادثات استثنائی

در فقره (۲) ماده (۶۹۶) می بینیم که از حادثه استثنائی تذکر داده شده حادثه استثنائی حادثه ای است که به ندرت واقع گردد مثل زلزله، آمدن مرض وبا، جنگ، هجوم ملخ و امثالهم.

حادثه استثنائی حادثه ای می باشد که مختص بر متعهد نباشد بلکه شامل حال بیشتر از مردم گردد.

فقره (۲) ماده (۱۴۹۹) قانون مدنی کشور در رابط به وصف عمومی حادثه استثنائی چنین صراحت دارد: "متعهد نمی تواند به موجب بلند رفتن نرخ و اجرت زیادت اجرت را مطالبه نماید. مگر در صورتی که چنان حادثه استثنائی عمومی رخ دهد که هنگام عقد پیش بینی شده نمی توانست و به اثر آن معیاری که سنجش مالی عقد مقابله به آن استوار است دگرگون شود. در این صورت محکمه می تواند به زیادت اجرت

قانون اساسی چیست؟ ...

قانون اساسی جامع تر و پسندیده تر می باشد. با آن هم دانشمندان در پاسخ به این پرسش که چه موضوعاتی «اساسی» دانسته می شود؛ به توافق نظری دست پیدا نکرده اند: «قانون اساسی به معنای مجموعه قواعدی است که به تنظیم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دولت اختصاص دارد.»

قانون اساسی جامع تر و پسندیده تر می باشد. با آن هم دانشمندان در پاسخ به این پرسش که چه موضوعاتی «اساسی» دانسته می شود؛ به توافق نظری دست پیدا نکرده اند: «قانون اساسی به معنای مجموعه قواعدی است که به تنظیم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دولت اختصاص دارد.»

بر مبنای این تعریف موضوعاتی که گرایش

احکام لعان از دیدگاه شریعت و قانون ...

به اعتبار فرد در موضوع روانی هر دو است.

۵- لعان به زمان و مکان تغلیظ شده و در حضور جمعی از مردم اجرا می شود.

۶- در صورتی که مرد زنش را به زنا متهم کند و شاهد نداشته باشد یا حد زده می شود یا لعان می گوید.

۷- در لعان شرط است که به همان الفاظی که در قرآن ذکر شد پنج مرتبه تذکر داده شود.

۸- مخصوص کردن لعنت بر مرد و غضب بر زن از این جهت است که غضب در باب جزا نسبت به لعنت شدید تر و غلیظ تر است و جرم زن در ارتکاب زنا بدتر است از جرم مرد در ارتکاب تهمت و بهتان، لذا نسبت غضب بر زن و از لعنت بر مرد شد و از طرف دیگر زنان لفظ لعنت را بسیار استعمال می کنند و چون به آن عادت گرفته اند گفتن آن در دل های شان کدام تأثیری نمی اندازد برخلاف غضب که گفتن آن موثر است.

شریعت به دو سبب لعان را در اتهام زوجه (زن) شخص تهمت کننده) لازم گردانیده نه در زن بیگانه:

الف- در اتهام زن بیگانه بر شخص تهمت کننده کدام عار و ننگی راجع نمی شود پس ستر و پوشانیدن آن بهتر و اولی است ولی در زناى خانمش عار و ننگ به وی متوجه می گردد و نسبش فاسد می شود پس در آن امکان صبر و تحمل وجود ندارد.

ب- در عرف طور اغلب این است که مردی بدون حقیقت زنش را متهم به زنا نمی سازد و وقتی که او را اتهام کرد همین خود اتهام صدق و راستی اوست؛ ولی چون شهادت حال و قرینه کامل و کافی نیست بنابر این در پهلوی آن قسم لازم است تا آن دعوی تقویه و تأیید گردد.

.../ که لعنت خدا باد بروی، اگر باشد از دروغگویان. و دفع می کند از زن عذاب را

اینکه گواهی بدهد چهار بار شهادت را به خدا که هرآینه او از دروغگویان است. و پنجم بار اینکه غضب خدا باشد بر این زن که اگر مرد از راستگویان باشد." قانون مدنی در ماده ۴۴۱ در مورد نسبت دادن چیزی به غیر، چنین تذکر داده است. دشنام عبارت است از نسبت دادن چیزی به غیرکه به اثر آن اعتبار یا حیثیت شخصی جریحه دار گردد، گرچه متضمن استناد به یک واقعه معینه نباشد. و اگر نسبت واقعه معینه نباشد قانون جزا در ماده ۴۴۲ اگر دشنام مشتمل به استناد واقعه معینه نباشد، بلکه به نحوی از انحا اعتبار یا حیثیت شخص را جریحه دار نماید، در صورتی که دشنام به یکی از وسایل علنی تحقق یافته باشد مرتکب به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد یا جزای نقدی که سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم می گردد. در رابطه به اینکه قاذف نسبتی که به غیر داده است آن را ثابت کند، در آن صورت به جزا محکوم نمی گردد. در ماده ۴۳۸ هرگاه قاذف (تهمت کننده) صحت فعل یا واقعه را که به مقذوف نسبت داده به اثبات برساند، به هیچ نوع جزا محکوم نمی گردد. و قانون جزاء

در ماده ۴۳۶ در مورد قذف چنین متذکر است: ۱- قذف عبارت است از نسبت دادن واقعه معینه به غیر توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگرصدق می داشت شخصی که تهمت به او نسبت داده شده به جزا محکوم می گردید یا به نزد مردم تحقیر می شد. ۲- اگر در جرم قذف شرایط اقامه حد جمع نگردد و یا به علت شبهه و یا به نحوی از انحا حد محکوم بهای قذف ساقط گردد، مرتکب به حبس متوسط که از دو سال بیشتر نباشد و به جزای نقدی که از ده هزار افغانی کمتر و از

بیست هزار افغانی متجاوز نباشد و یا به یکی از این دو جزا محکوم می گردد.

آیا امتناع از لعان موجب حداست؟

فقها دو نظر دارند: یک جماعت می گویند: شوهر از لعان امتناع ورزد بر وی حد قذف و اگر زن از آن امتناع ورزد بر وی حد زنا لازم می گردد. گروه دوم از فقها می گویند: اگر شوهر از لعان امتناع ورزد حبس کرده می شود تا که لعان گوید و یا خود را تکذیب نماید و اگر زن نکول کند حبس می شود تا لعان بگوید و یا به زنا اعتراف نماید و در این وقت بر وی حد زنا اجرا می گردد.

آیا فرزند لعان به مادرش تعلق می گیرد؟ در صورتی که مرد فرزندش را از خود نفی نموده بگوید که او فرزند من نیست و لعان هم به نفی کردن فرزند از وی تمام شود نسبت آن از پدرش نفی شده و نفقه از وی ساقط می گردد و از همدیگر میراث نمی برند در این وقت به مادرش مربوط می شود و اینها از همدیگر میراث می برند. به دلیل این که پیامبر (ص) در فرزند زن و شوهر لعان کننده حکم کرد که آن فرزند وارث مادرش است و مادرش نیز از وی میراث می برد و هرکسی که به سبب آن فرزند مادرش را متهم سازد او مجازات می شود.

ممیزات لعان:

۱- درتهمت کردن زنا به جز در مورد زن و شوهر لعان جاری نمی گردد. زیرا آن مخصوص به زن و شوهر است.

۲- مشروعیت لعان به مصلحت زوجین است شوهر را از حد قذف و زن را از حد زنا نجات می دهد.

۳- لعان باعث حرمت ابدی بین زن و شوهر است و زن به هیچ حالتی دوباره به مرد رجوع کرده نمی تواند.

۴- تخصیص دادن مرد به لعنت، و زن به غضب

مدنی او جزایی قانون سرغرو نه او دپولیسو...

۲- حقوقی عریضی محکمو ته په مستقیم ډول یا دحقوقو د خانگو له لیاری محکمو ته وړاندې کیږي او تر څېړني لاندې نیول کیږي.

د حقوقو د تحصیل کولو د قانون(۳) ماده داسی وضاحت لری.

تولی دولتي اداري او خصوصي موسسات مکلف دی چې د دی قانون د حکمونو د تطبیق لپاره د عدلی وزارت سره همکاری وکړي.

له پورته ذکر شویو قانوني احکامو څخه داسی معلومیږي چې پولیس د دی حق نلري چې د پیښی په مدني برخه کی له چا څخه تحقیق او پلټنه وکړي بلکه باید دواړه خواوی دی ته وهڅوي چې خپله عرض پانه دحقوقو څانگی ته وړاندې کړي.

د هېواد د اساسي قانون په (۲۹) ماده کې داسی راغلی دی.

دانسان تعذیب منع دی

هیڅوک نشي کولای چې له بل شخص څخه حتي د حقاوقو د ترلاسه کولو لپاره که څه هم تر تعقیب نیوني یا توقیف لاندې وي او یا په جزا محکوم وي د هغه د تعذیب لپاره اقدام وکړي.

د بشر د حقوقو نړیوالی اعلامیي په (۵) ماده کی داسی راغلي دي. هیڅوک باید شکنجه نه شي او نه په ظالمانه او غیر انساني توگه سپک شي او یا سزاوونيني.

دهېواد د جزا قانون په (۲۷۵) مادی کې داسی حکم شوی دی.

۱- که د عمومی خدمتونو موظف تورن د اعتراف اخستلو په منظور شکنجه کې او یا په هغي امرو کې په اوږد حبس محکومیږي.

۲- که تورن د شکنجي په پایله کې قتل ته ورسیري ارتکاب کوونکی په دی قانون کې د عمدي قتل په ټاکلی جزا محکومیږي.

د هېواد د جزا قانون (۱۰۰) ماده کې د اوږده حبس پیژندگلو داسي شوي ده.

۱- اوږد حبس عبارت دی د محکوم علیه د بندي کولو څخه په یوه هغه محبسونو کې چې د دولت لخوا ددی منظور د پاره تخصیص شوي وی.

۲- د اوږد حبس موده د پنځو کلونو څخه کمه او د پنځلسو کلونو څخه زیاته نه وی.

۳- په دوام لرونکی او اوږده حبس کې محکوم علیه مکلف دی چې هغه اصلاحي کارونه تر سره کې چې د محبسونو پوری په مربوط قانون کې ټاکل شوی.

۴- هغه محبوس چې د شپيته کلني عمر يې پوره کړي وی په کار کولو که څه هم اصلاحي وی مکلف نه دی.

په پورته جنایي پیښی کی محمد انور حتي د عبدالقیوم له شکمن او تورن هم نه دی ځکه چې عبدالقیوم د خپل موټر د غلا تور په محمد انور نه دی لگولي بلکه د خپل زیان غوښتنه يې کړي ده او پولیس نه یوازي په دی پیښه کې بلکه په هیڅ ډول پیښو کې هم د تورن د وهلو او ټکولو حق نه لری او که چیري د شکنجي ورکړه ثبوت شي پولیس هم د پورته مادي د حکم سره سم د عدلي تعقیب او محاکمي وړ گرځي.

عبدالقیوم له پیښي څخه خبریږي او له محمد انور څخه د موټر تاوان غواړي خو محمد انور په ځواب کې ورته وایي چې زه پیسي نلرم چې ستا تاوان درکړم.

عبدالقیوم د پولیسو حوزي ته ورځي او له محمد انور څخه شکایت کوي چې زما د موټر تاوان نه راکوي. پولیس سم دلاسه ورځي محمد انور تر نظارت لاندې نیسي او وایي چې د عبدالقیوم د موټر تاوان ورکړه او نوموړي تر وهلو او ټکولو لاندې نیسي او وایي زړيې تاوان ورکړه.

سوالونه:

۱- پیښه څه ډول پیښه ده؟

۲- د نافذو قوانینو له مخي د پولیس کړه وړه قانوني بڼه لري که څه ډول؟

۳- آیا پولیس دا واک لري چې محمد انور تر نظارت لاندې ونیسي؟

۴- آیا د عبدالقیوم تاوان باید غل ورکړي او که محمد انور؟

۵- آیا پولیس د وهلو او ټکولو حق لري تر څو غل پیدا کړي او یا تاوان ترلاسه کړي؟

احتمالي ځوابونه:

دمدني قانون ۱۴۵۶ ماده

عاریت عبارت دی د عاریت ورکوونکي د گټو د تسلیمولو د تعهد څخه عاریت اخستونکي ته بی له عوضه د یوي ټاکلی غرض د پاره په دی شرط چې د استمالولو وروسته به یې بیرته ورکوي.

دمدني قانون ۱۴۶۲ ماده

عاریت اخستونکی مکلف دی چې په عاریت ورکړ شوي شي په ساتنه او صیانت کې داسي پاملرنه وکې لکه چې خپل مال ته یې کوي.

دمدني قانون ۱۴۷۱ ماده

عاریت اخستونکی د عاریت په مال کې چې بی د تیري څخه هلاک شي ضامن نه دی، په عاریت کې د ضمان شرط باطل دی. که عاریت دعین په ساتنه کې قصور یا اهمال وکي، ضامن دی.

له پورته ذکر شویو مادو څخه داسی جوتیږي چې د محمد انور او عبدالقیوم ترمنځ پیښه یوه مدني پیښه ده او محمد انور د موټر په ساتنه کې غفلت او سهل انگاري کړي ده د موټر ضامن دی.

دهېواد د اساسي قانون ۳۲ مه ماده داسی حکم کوی.

پور د پوروي د ازادی د سلیدو یا محدودیدو سبب کیداي نشي. د پور د بیرته اخستلو لارې چارې او وسایل دقانون له لیاري تنظیمیږي.

د حقوقو د تحصیل د قانون (۱۹) ماده داسي لیکي.

حقوقي موضوعات د تحقیق ایجاب نه کوي که چیري د عارض عرض د تحصیل په مستندو اسنادو ولاړ نه وي یا معروضي علیه د عارض له غوښتني څخه انکار وکړي. هغوي د خپلي عریضی سره یو ځای د مدنی محاکمو د اصولو سره واک لرونکی محکمي ته لیرل کیږي.

دمدني محاکماتو د اصولو د قانون په (۱۲) مادی کې داسې راغلي دي.

۱- د مدنی حق استدعا د رسمی عریضی په واسطه غوښتل کیږي.

حمایت دولت از خانواده ...

می آید:

- ۱- احترام به مقام وحیثیت انسان اعم از زن و مرد و تضمین حقوق برابر و یکسان آن.
- ۲- اشتراک همه اتباع به اساس اهلیت بدون هیچگونه تبعیض در کلیه امور اقتصادی و اجتماعی دولت البته زنان با امتیاز رخصت ولادی با معاش.
- ۳- تامین وسایل وقایه و علاج امراض و تسهیلات صحی رایگان برای همه اتباع به خصوص زنان واطفال.
- ۴- حمایت از تاسیس و توسعه خدمات طبی و مراکز صحی برای خانواده.
- ۵- توسعه و انکشاف مراکز حمایه طفل و مادر و انجمن های رهنمای خانواده.
- ۶- دولت به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بیسوادی در کشور پروگرام های موثر را باید روی دست بگیرد.
- ۷- تدویر وسیع کورسهای سواد آموزی برای امحای کامل بیسوادی از وجود زنان.
- ۸- کمک و مساعدت دولت با خانواده در امر تربیت، پرورش و آموزش اطفال و نوجوانان در مکاتب، کودکانها و پرورشگاه ها.
- ۹- توجه به حل منازعات فامیلی مجزا از سایر مناقشات حقوقی (جزایی، مدنی و تجارتي) و تشکیل مراجع حقوقی، محاکم فامیلی و محاکم اطفال مجزا از سایر رشته های قضایی تا در آن اختلافات فامیلی با در نظر داشت شرایط و خصوصیات هر فامیل مطابق قانون بارعایت (حقوق خانواده) که مصلحت طرفین و اطفال نیز در آن رعایت شود مورد توجه قرار می گیرد.
- همچنان دولت در مورد آموزش و پرورش، تعلیمات ابتدایی رایگان و اجباری، تعلیمات ثانوی برای همه اطفال، تشویق و تحصیلات عالی را برای همه مطابق به ظرفیت های آن ها میسر ساخته، انضباط مکتب را باحقوق، وقار و عزت اطفال مهیا و جلب همکاری بین المللی را در مورد تحقق این حق نموده است.
- کشور ما افغانستان از سال های متمادی با رعایت اسناد بین المللی ملحق به آن در قسمت حمایت از حقوق خانواده بادر نظر داشت امکانات و شرایط جامعه ما، تدابیر بنیادی اتخاذ و اقدامات سود مندی را انجام داده است که نمایانگر توجه مقامات مربوط در زمینه است.

کشور ما با رعایت از احکام شریعت اسلامی و اعلامیه جهانی در ماده (۵۶) قانون مدنی فامیل را طوری ذیل بیان داشته است: "فامیل انسان متشکل از اقاربیست که توسط یک اصل مشترک با هم جمع شده باشند" طوری که قبل از این تذکر به عمل آمد که فامیل از نامزدی منشاء و با ازدواج تکمیل می گردد، در مورد اصطلاح نامزدی باید خاطر نشان ساخت که مطابق ماده (۶۴) قانون مدنی "نامزادی عبارت از وعده بر ازدواج است، هر یک از طرفین می تواند از آن منصرف گردد." ودر مورد ازدواج ماده (۶۰) قانون مدنی چنین مشعر است:

"از دواج عقدی است که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می آورد" پس فامیل عبارت از یک نهاد حقوقی است که به اساس روابط خصوصی میان مرد و زن به جود می آید. و علاوه بر بخش های حقوق خصوصی و فامیلی با سایر بخش های حقوق و مسایل اجتماعی، اخلاقی و مذهبی رابطه نزدیک داشته، از اهمیت خاص برخوردار است که اکثر قواعد آن ارتباط به نظم و اخلاق جامعه دارد.

بدین ترتیب "خانواده" مترادف فامیل بوده نه تنها اعضای آن در برابریک دیگر دارای حقوق و واجبات می باشند بلکه خود خانواده در مقابل اجتماع نیز حقوق و واجباتی دارد و برای این که رسالت عظیم خود را به خاطر استقرار نظام اجتماعی اعمار و آبادی آن انجام داده بتواند باید مورد حمایت قرار گیرد.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان با حمایت از خانواده در مورد صحت و سلامتی خانواده به خصوص مادر و طفل توجه خاص مبذول داشته و جهت ایجاد شرایط سالم و مناسب برای زنان و اطفال در کسب تحصیل، حرفه و پیشه، مسلک و تدارک کار تدابیر لازم اتخاذ می نماید.

ارگان های دولتی، سازمانهای اجتماعی و مکاتب موظف اند در تربیه اطفال به خانواده ها کمک کند دولت موظف است مواظبت جوانان را به عهده گرفته برای آنان امکانات تعلیم و آموزش مسلکی را فراهم سازد و زمینه ایجاد شرایط مساعد جهت تربیه سالم معنوی و اخلاقی، رشد جسمانی و اشتراک شان را در

عقد و کالت ...

تعلق می گیرد.

اقبال یاد آوری است که اجازه دادن و امر نمودن به تصرف ملکیت حکم وکیل گرفتن را دارد اما فرستادن ملکیت به شخص معنی وکیل گرفتن را ندارد بخاطری تحقق کالت اجازه بعدی به وکیل ضروری پنداشته شده این امر به مثابه آن است که وکیل از زمان فرستادن ملکیت وکیل محسوب می گردد. طور مثال یک شخص بدون اینکه اجازه وکالت مالی را به شخص دیگری تفویض نموده باشد مال را به وی ارسال می دارد، کسی که به وی مال ارسال شده مکلفیت وکالت متوجه آن نمی گردد. اما در صورتی که مالک به کسی بگوید که تو در تصرفاتم وکیل می باشی این امر حکم وکیل گرفتن را دارد. به هر صورت هر عقدی را که موکل قانوناً طور مستقیم قادر به انجام آن باشد، انجام آن توسط وکیل نیز جواز دارد. گاهی قسمی واقع می شود که عقد وکالت به الفاظ وکلمات عام که معنی وکالت مطلق را افاده نموده از این الفاظ نوعیت اجرای عمل قانونی دانسته نشود وکیل صرف اعمال اداره را کسب می نماید. چنانچه فقره (۲) ماده ۱۵۶۰ قانون مدنی این موضوع را تصریح می دارد: "اجاره دادن مال موکل، مشروط بر این که مدت آن از سه سال تجاوز نکند. در کار های مربوط به حفظ و نگهداشت اموال موکل، پرداخت دین و قبض حقوق وی، منقطع ساختن مرور زمان، ثبت عقد، رهن در وثیقه، سعی رفع دعوی مستحیل و دعوی ذوالیدی از جمله اعمال اداره محسوب می شود. سلسله تصرفات حقوقی ایکه عمل اداره آنرا ایجاد نماید، مانند بیع محصولات زراعتی زود تلف و خریدن مواشی و الات زراعتی در اعمال اداره شامل می باشد." با در نظر داشت ماده فوق الذکر قانون مدنی، اعمالی را که موکل انجام داده می تواند اثرزاعقد وکالت، وکیل نیز می تواند آن را انجام دهد اما در حالاتی که وکالت مقید ساخته شده باشد وکیل نمی تواند بیشتر از اعمالی را انجام دهد که از جانب موکل به وی تفویض گردیده است.

.../ یک شخص می تواند برای تصرفات اموال ویا انجام اعمالش شخص دیگری بطور مطلق یا مقید برای آینده وکیل بگیرد. البته وکالت مطلق طوری است که وکیل می تواند در تصرفات که به وی سپرده می شود هرآن طوری که خواسته باشد معاملات را انجام داده می تواند. طور مثال یک شخص وکیل فروش ملکیت شخصی دیگر طوری تعیین شود که وی صلاحیت دارد ملکیت مذکور را به هر شخصی و به هر قیمتی و تحت هر شرایطی (به پول نقد یا قرض) می تواند بفروش برساند. در این صورت وکالت مطلق است.

وکالت مقید طوری است که وکیل در اجرای امور بیکه به وی سپرده می شود استقلالیت مطلق نداشته، بلکه تحت شرایطی که از طرف موکلش به وی وضع می گردد وظیفه خویش را انجام می دهد. طور مثال یک شخص وکیل فروش ملکیت (زمین زراعتی) شخص دیگر طوری تعیین می گردد که ملکیت مذکور را به این شرط بفروش برساند که حاصلات موجود زمین مذکور را نفروخته و ضمناً پول میبیهه را ظرف پنج روز در یکی از بانک های مورد نظر موکل تحویل نموده آویز آن را تسلیم وی نماید. در این حالت مشاهده می شود که در این وکالت یک نوع قید وشرطی بنظر می رسد که وکیل مکلف دانسته می شود مطابق آن عمل نماید. در غیر آن وکیل خلاف عقد وکالت عمل نموده در صورت متضرر شدن موکلش، مکلف به پرداخت جبران خساره به موکل می باشد.

در بعضی حالات یک شخص دیگری را برای انجام اعمال و تصرفاتش در آینده وکیل می گیرد، گرفتن وکیل موکل به آینده طوری است که یک شخص، شخص دیگری را وکیل تصرفات قانونی خویش به این شرط تعیین می نماید، زمانیکه ملکیت مشترک از سایر شرکاء مجزا گردید، وکیل فروش آن ملکیت می باشی. در این نوع وکالت دیده می شود که وکالت وکیل موقوف به آینده ساخته شده عقد وکالت تحقق پیدا نموده بعد از مجزا شدن سهم موکل تصرفات آن به وکیل

انواع مسؤولیت مدنی ...

گردیده باشد. چنانکه در رابطه با موضوع فوق الذکر مواد ۷۹۳ و ۷۹۴ قانون مدنی ذیلا اشعار دارد: "حادثه جنایی ایکه از حیوان به وقوع میرسد، مسؤولیت بارنی آرد. مالک وقتی مسؤول جبران خساره عاید از حیوان می گردد که عدم اتخاذ احتیاط لازم از طرف او، برای جلوگیری از وقوع حادثه ثابت گردد." هر گاه مالک، حیوان را در حال رساندن ضرر به مال غیر دیده و آنرا جلوگیری ننماید و از عیب حیوان آگاه بوده و آنرا محافظت نکرده باشد، مسؤول پنداشته می شود." از مفاد مواد مزبور استنباط می گردد که مسؤولیت شخص در برابر محافظت از حیوان زمانی تحقق می یابد که شخص عهده دار مراقبت از حیوان بوده و حیوان موجب متضرر شدن فرد دیگر شده باشد.

منابع و مأخذ:

۱. حقوق واجبات ... نظام الدین عبدالله
۲. مقدمه علم حقوق ... ناصر کاتوزیان
۳. چتر نوت قضا و اهلیت ... عبدالصیر فائر
۴. حقوق مدنی ناصر کاتوزیان
۵. چتر نوت مسؤولیت مدنی ... ای دی ای او
۶. قانون مدنی

هر شخص که مسؤولیت نگهداری اشیاء و حیوان را به عهده دارد باید نهایت سعی و تلاش خود را در امر نگهداری آنها بخرج دهد. زیرا در صورت متضرر شدن فرد ثالث مکلف به جبران خساره بوده و مسؤول می باشد. همچنان فریدیکه مسؤولیت حفاظت سامان آلات الکتریکی را به عهده دارد در صورت وارد شدن ضرر توسط آلات مزبور به غیر مسؤول پنداشته می شود، مگر اینکه ثابت نماید که ضرر وارده خارجی بوده و یا بدون مداخله وی و یا از کدام حادثه غیر مترقبه و یا ناشی از اسباب مجبره بوده است. اگر محافظ ثابت نماید که یک سبب خارجی در ایجاد ضرر نقش داشته است در این صورت اشتباه در محافظت نفی می گردد. یعنی ثابت نمودن سبب خارجی یگانه وسیله است که قانون آنرا غرض نفی خطا و اشتباه مورد قبول قرار داده است.

یعنی مسؤولیت مدنی ناشی از اشیاء وقتی محقق می شود که تشبیت گردد ضرر وارده از اشیاء بیست که یک شخص نگهداری آنرا به عهده داشته است. ثانیاً شی تحت حفاظت شخص مسؤول بالفعل قرار دارد. ثالثاً فرد مسؤول وظیفه نگهداری آن اشیاء را به عهده داشته و همچنان ضرر باید به غیر عاید

و تابع در حین انجام وظیفه یا به سبب وظیفه مرتکب تقصیری شود که منجر به ضرر گردد. ماده ۷۹۱ قانون مدنی در مورد ذیلا مشعر است: (۱) "شخصیکه به حکم قانون یا موافقه، مکلفیت نظارت شخص را داشته باشد، از اعمال مضره شخص تحت نظارت خود، مانند صغیر و مجنون مسؤول پنداشته می شود.

(۲) استخدام کننده از ضرریکه از طرف شخص تحت استخدام وی به سبب عمل غیر مجاز حین اجرای وظیفه یا به سبب آن واقع می گردد، مسؤول پنداشته می شود. مگر اینکه قانون و یا موافقه طور دیگری تصریح نماید."

- مسؤولیت ناشی از اشیاء و حیوان هر شخص در برابر حفاظت از اشیاء و حیوان خویش در حالات ذیل مسؤول پنداشته می شود.
- مسؤولیت محافظ حیوان از ضررهای ناشی از عمل حیوان
 - مسؤولیت محافظ ساختمان در برابر انهدام بناء
 - محافظ ادوات میخانیکی یا اشیایی که حفاظت از آنها نیازمند تلاش خاص است در مقابل ضررهای ناشی از این اشیاء

خویش یا مسؤولیت کارفرما نسبت به اعمال کارگران که موجب خسارات به دیگران می شود و مواردی از این قبیل.

با توجه به قانون مدنی افغانستان شخص در دو حالت در برابر اعمال غیر مسؤول شناخته شده است:

- اول در حالاتی شخص در برابر اعمال غیر مسؤول است که ملزم به مراقبت و نگهداری از وی بوده و او نیز ضرورت به مراقبت داشته باشد. مانند اطفال و مجانین.
 - ایجاب می نماید که شخص مسؤول مانند ولی یا قیم و سرپرست مراقب اعمال و کردار افراد تحت تکفل خویش (طفل، مجنون یا معتوه) بوده زیرا مراقبت از آنان به حکم قانون وظیفه وی می باشد. چنانچه ماده ۷۹۰ قانون مدنی در زمینه چنین تصریح نموده است: "پدر و پدر کلان بالترتیب به جبران خساره ضرریکه صغیر عاید نموده، مکلف می باشد. مگر در صورتیکه ثابت نماید، مراقبت لازم را در زمینه انجام داده یا اینکه ضرر با وجود مراقبت لازم حتماً واقع می گردید."
 - دوم در حالتی است که مسؤولیت متبوع در قبال اعمال تابع آن می باشد.
- مسؤولیت مدنی متبوع زمانی تحقق می یابد که رابطه استخدامی تابع و متبوع برقرار باشد

۳- مسؤولیت مدنی ناشی از استعمال اشیاء و حیوان

مسؤولیت مدنی ناشی از فعل شخص هر شخص در برابر اعمال خویش مسؤول است، که این مسؤولیت از تقصیر فرد نشئت نموده و باید اثبات گردد.

در باره مسؤولیت نا گفته نباید گذاشت که این امر یک قاعده کلی است که متضرر باید ضرر وارده را ثابت نماید.

بطورمثال احمد شخصی به نام محمود را با ضربات چاقو مجروح می نماید. در این صورت مسؤولیت مدنی که برای احمد به وجود آمده ناشی از فعل شخص خودش می باشد. و محمود که متضرر است زمانی که بتواند ضرر را بالای احمد اثبات نماید مستحق جبران خساره می باشد. چنانکه ماده ۷۷۶ قانون مدنی در مورد فوق تصریح نموده است: "هر گاه به اثر خطا یا تقصیر ضرری به غیر عائد گردد، مرتکب به جبران خسارت مکلف می باشد."

مسؤولیت مدنی ناشی از اعمال غیر به وضوح مشاهده گردیده است شخص، مسؤول جبران خسارت می شود که خود در ایجاد آن هیچ گونه دخالتی نداشته است. مانند ولی یا قیم نسبت به اعمال اطفال

Agahi Hoquqi

Publication organ for Ministry of Justice

آگاهی حقوقی

وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

مدیر مسؤول: حفیظ الله زکی « ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱ » h.zaki2007@gmail.com

سردبیر: دردانه فضالی

هیأت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه آمانی، سید محمد رضا فخری و گلالی سنگر خیل عزیزی

آدرس: کابل، وزارت عدلیه، ریاست عمومی حقوق مرکز، امریت آگاهی عامه حقوقی

دیزاین: موسی یوسفی yosefmosa@gmail.com

آدرس انترنتی ما: www.moj.gov.af پست الکترونیکی: agahi.hoquqi@gmail.com

5 May 2010

۱۵ ثور ۱۳۸۹

شماره ۵۱

سال چهارم

بشیر احمد

ازدواج زود هنگام و پیامدهای منفی آن

نابالغی که آمادگی جسمی کافی ندارد بویژه با مردان بزرگسال پیامدهای فیزیکی

و بدنی زیادی از نظر سلامتی دارد. مطابق تحقیقاتی که انجام شده دخترانی که در سنین خورد ازدواج می کنند. احتمال مرگ و میر آنان در دوران حاملگی بیشتر است و دخترانی که بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله زایمان می کنند مرگ و میر آنان پنج برابر بیشتر از زنانی است که در سن ۲۰ تا ۲۴ سال زایمان می کنند. برعلاوه، ازدواج زود هنگام، باعث افزایش حاملگی گردیده که این خود



وجه جواز ندارد. این مواد هر چند در مورد دختران با معیار بین المللی سن ازدواج سازگار نیست، چون ۱۶ سالگی را به عنوان سن قانونی ازدواج برای دختران تعیین نموده است؛ به علاوه، در ماده ۷۱ فقره یک عقد نکاح صغیره ۱۶ ساله را توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت اجازه می دهد ولی متأسفانه، همین مقدار هم تا کنون اجرا نشده است و اکثر قریب به اتفاق مردم

از آن ماده قانونی با وجود اینکه در کشور چندین دهه سابقه دارد، بی اطلاع می باشند. پس مشکل ازدواج زود هنگام در افغانستان نه یک خلا یا نقص قانونی؛ بلکه بیشتر یک مسأله اجرایی و اجتماعی است. مردم هنوز برای تبعیت از قانون آمادگی نشان نمی دهند و در مقابل، نیز متأسفانه مجریان قانون به این تخطی نمی پردازند.

سن قانونی ازدواج در اسناد بین المللی

سازمانهای بین المللی از قبیل یونسف و صندوق جمعیت ملل متحد جهت پیش گیری از پیامدهای ناگوار ازدواج خردسالان و یا کاستن از آن، تلاشهای فراوانی نموده اند تا دولت ها را وادار نمایند که قوانینی را در این راستا وضع نمایند و برنامه هایی را جهت ارتقای آگاهی مردم نسبت به عوارض این گرایش غلط سنتی، اجرا کنند.

«کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» مصوب ۱۹۷۹ بند ۲ ماده ۱۶ «کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان» به سن ازدواج اختصاص یافته است و در آن آمده است که نامزدی و ازدواج کودکان غیر قانونی است و کلیه اقدامات از جمله وضع قانون جهت تعیین حد اقل سن ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی، ضروری است.

کمیته ای که بر اجرای کنوانسیون زنان نظارت می کند، تفسیر خود را از بند ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون به شکل توصیه نامه کلی، شماره ۲۱، تحت عنوان «برابری در ازدواج و روابط خانوادگی» منتشر نموده است. این تفسیر کلی پیشنهاد می کند که سن ازدواج برای مردان و زنان باید ۱۸ سال باشد.

اثرات و پیامدهای ازدواج زود هنگام

ظاهراً بین ازدواج زود هنگام و سطح تحصیل، فقر و بهداشت ارتباطی وجود دارد. دخترانی که تحصیلات کمتر و مشکلات فقر دامن گیرشان اند، زودتر ازدواج می کنند و ازدواج زود هنگام باعث تضعیف صحت و سلامتی آنان گردیده و باعث خطرات احتمالی در دوران بارداری می گردد. ازدواج زود هنگام با دختر

ازدواج کودک یکی از مهمترین مسائلی است که زندگی دهها هزار دختر و پسر را در سن کودکی به مخاطره انداخته است که با پیشگیری آن می توان هزاران کودک را از ورطه فقر و محرومیت رها ساخت. البته امروزه در کشور ما مسایل بسیاری است که کودکان ما را تهدید می کنند نظیر سوء تغذیه، کمبود شیر مادر، بی سرپرستی، فقدان خدمات صحی و درمانی لازم، فقر آموزشی، بیسوادی، بهره کشی جسمی و جنسی و دهها مورد دیگر که گریبان کودکان ما را گرفته است. ازدواج زود هنگام، به خصوص ازدواج دختران خورد سال اثرات ناگوار برای کودکان و پیامدهای منفی فراوانی برای خانواده ها و جامعه به بار می آورد که جبران آن ممکن نیست. این گونه ازدواج ها چانس طلایی فراغت دوران کودکی را از کودکان می گیرد و مانع دوام تحصیل آنان می گردد. ازدواج زود هنگام کودکان را از رشد جسمی، روحی و فکری باز می دارد و آنان را دچار عوارض روحی، روانی و جسمی می گرداند که بعضاً تا اخیر عمر دامن گیر آنان می ماند.

سن قانونی ازدواج در قانون مدنی افغانستان

به منظور کاستن و پیشگیری از این پیامد ها تقریباً تمامی کشورها حد اقل سن مناسب برای ازدواج دختران و پسران را اغلب بین ۱۶ تا ۲۰ سال در نظر گرفته اند.

در افغانستان حد اقل سن ازدواج برای دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین گردیده است. ماده ۷۰ قانون مدنی افغانستان در این باره می نویسد: "اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد، که ذکور سن ۱۸ و اناث شانزده

سالگی را تکمیل کرده باشند."

همچنان در ماده ۷۱ قانون مدنی آمده است که:

۱- هرگاه

دختر سن

مندرج در

ماده ۷۰

این قانون را

تکمیل نکرده

باشد، عقد

ازدواج وی

تنها توسط

پدر صحیح

التصرف یا

محکمه با

صلاحیت

صورت گرفته

می تواند؛

۲- عقد

نکاح صغیره

کمتر از ۱۵

سال به هیچ

اصطلاحات حقوقی

فساد: بیرون رفتن چیزی از حد اعتدال خواه کم باشد یا زیاد

فساد اخلاقی: اعمالی که هدف آن به بیراهه کشاندن مواصفات اخلاق مردم که در اثر تعامل و عرف جاری جامعه پذیرفته شده اند.

فساد اداری: عمل خلاف قانون که توسط کارکنان دولتی و موظفین خدمات عامه به قصد حصول منفعت شخصی یا گروهی صورت گرفته باشد.

فسق: خارج گردیدن از راه حق، عدالت و ترک اوامر شرعی.

فیس بانک: مبلغی که در مطابقت به احکام به منظور جبران بخشی از مخارج ناشی از اعطای جوازنامه و نظارت، به بانک مرکزی پرداخت می گردد.

قاصد: شخصی که برای انجام یک عمل حقوقی قصد نماید.

فسخ: زوال عقد به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن به نحوی که مانع دوام آن عقد گردد.

معرفی مقررہ تحصیلات عالی خصوصی

سید مصطفی رضا فخری

مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان یک پدیده جدید می باشد. تا چند سال قبل هیچگونه موسسه تحصیلات عالی خصوصی در کشور وجود نداشت.

انگیزه عمده ایجاد همچو مؤسسات فراهم ساختن زمینه آموزش به آنده فارغان مکاتب بود که نمی توانستند به مؤسسات تحصیلات عالی دولتی از طریق امتحان کانکور ویا نظر به دلایل دیگر راه یابند. بعضی انگیزه های دیگر چون فراهم ساختن زمینه آموزش در رشته هایی جدید که در پوهنتون های دولتی تا اکنون وجود نداشت، کسب تحصیلات با زبان انگلیسی و معیار های مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی سایر کشورها را از انگیزه های مهم ایجاد این نوع مؤسسات یاد کرد.

مشخصه عمده یی که این مؤسسات را از پوهنتون های دولتی متفاوت می سازد عبارت از مالکیت غیر دولتی و امکان اخذ فیس یا اجرت در بدل شمول یا ارایه دروس می باشد. این مبلغ نظر به رشته و موسسه تحصیلی متفاوت می باشد. بعضی از رشته ها کاملاً به لسان خارجی تدریس می شوند. روی این اصل وزارت تحصیلات عالی کشور مقررہ مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی را به منظور تنظیم امور مربوط به مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، وضع نموده است. که داری چهار فصل و (۳۷) ماده می باشد.

اهداف این مقررہ عبارت اند از فراهم نمودن تسهیلات و اساسات تحصیلات عالی، آموزش و پرورش کادر های علمی، مسلکی و تخصصی، رشد و ارتقای کمی و کیفی تحصیلات عالی از طریق رقابت آزاد میان مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و دولتی، خود کفایی علمی، مسلکی و تخصصی برای رشد و توسعه دوامدار سوبه تحصیلی اتباع کشور از جمله اهداف این قانون می باشد. همچنان در این مقررہ یک سلسله اصطلاحات چون موسسه تحصیلات عالی خصوصی، تفاهم نامه، موافقت نامه، تضمین و جواز نامه تعریف گردیده است.

طرز ایجاد موسسه تحصیلات عالی خصوصی در ماده هفتم این مقررہ چنین آمده است. (۱) اشخاص حقیقی و حکمی (اعم از داخلی و خارجی) می توانند، موسسه تحصیلات عالی خصوصی را تحت شرایط ذیل ایجاد نمایند. ارایه درخواست توام با اساسنامه، منابع تمویل، پلان های بودجوی و تحصیلی و سایر طرز العمل های کاری به وزارت تحصیلات عالی قبل از امضای تفاهم نامه، ارایه برنامه کاری شش ماه اول سال، ارایه تشکیل موسسه، ارایه برنامه تحصیلی و نصاب درسی، ارایه تضمین، تحویل مبلغ دوصد هزار افغانی به عنوان حق الامتياز ایجاد موسسه از طرف اشخاص حقیقی و حکمی داخلی یا خارجی به حساب واردات دولت در بانک.

(۲) جواز ایجاد موسسه بعد از تأیید بورد مستقل اعتباردهی اکادمیک از طرف مقام وزارت تحصیلات عالی منظور و طبق طرز العمل مربوط ثبت و صادر می گردد. (۳) موسس می تواند در سایر ولایات شعباتی را ایجاد نماید، مشروط بر اینکه حق الامتياز مندرج فقره (۱) این ماده را پراخته و جواز فعالیت راکسب نماید. همچنان در ماده بیستم این مقررہ در مورد تحصیل غیر حضوری آمده است که (۱) تحصیل غیر حضوری در موسسه جواز دارد، مشروط براینکه کیفیت آموزشی آن توسط موسسه اعتبار دهی مستقل معرفی شده صورت گرفته و مورد تأیید وزارت تحصیلات عالی قرار گیرد. (۲) شرایط و طرز تحصیل غیر حضوری توسط لایحه جداگانه که از طرف وزارت تحصیلات عالی تصویب می شود، تنظیم می گردد.

مطابق ماده سی و ششم این مقررہ موسسه دارای مهر مخصوص بنام موسسه مربوط می باشد که در آن اسم موسسه، تاسیس و علامه تجارتي آن حک شده باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قانون مدنی افغانستان
- ۲- کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹
- ۳- طفل و ازدواج زود هنگام (Child and Forced Marriage, ۲۰۰۵)